

رهبر انقلاب: جلسات بزرگداشت، ادامه‌ی حرکت جهادی و ادامه‌ی شهادت است. اگر نام شهیدان ما تکرار نمیشد... امروز بسیاری از این یادهای ارزشمند و گرانها فراموش شده بود؛ این ارزشگذاری عظیمی که با حرکت شهادت در یک جامعه به وجود می‌آید، به فراموشی سپرده شده بود. نباید بگذارید این اتفاق بعد از این هم بیفتد؛ روزه روز باید یاد شهیدان و تکرار نام شهیدان و نکته‌یابی و نکته‌سنجی زندگی شهیدان در جامعه‌ی ما رواج پیدا کند. و اگر این شد، آن وقت مسئله‌ی شهادت که به معنای مجاهدت تمام‌عیار در راه خدا است، در جامعه ماندگار خواهد شد. و اگر این شد، برای این جامعه دیگر شکست وجود نخواهد داشت و شکست معنا نخواهد داشت؛ پیش خواهد رفت. ۹۳/۱۱/۲۷

نشریه فرهنگی اجتماعی بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان فارس شماره هفدهم ویژه نامه یادبود شهدای دانشجوی معلم استان فارس سال سوم یکشنبه ۲۴ آذر ۱۳۹۸ ۲ صفحه



...این همه خونین کفنان

مراسم وداع با شهدای امنیت مصطفی رضایی و مرتضی ابراهیمی

آسمانی‌ها

محمد جواد دژکوهی

دانشجوی رشته آموزش ریاضی



سلام، حالت چه طور است. این روزها هوایت را کرده ام. می دانم خوبی، ولی نمی دانم چرا تو و دوستانت حالی از من نمی پرسیدی؟ ما هم به لطف شما خوبیم. هنوز هم خیلی با شما غریبه نشده ایم. دیروز آمده بودم سر مزارت، حسین هم آمده بود. خیلی حرف زدیم. حسین قطره قطره آب می شد و می ریخت روی قبرت.

خیلی از شما شاکمی بود. پای مصنوعی اش را گرفته بود توی دستش و در حالی که اشک می ریخت، رو به عکس دسته جمعی شما نگاه می کرد و می گفت: «یا پای خودم را پس بدهید یا مرا با خود....»

بچه های پایگاه خیلی از شما گله دارند. حق هم دارند، چون اگر شما هم مثل همه ی آدم هایی که مردند و رفتند، می مردید خیالی نبود، ولی این جا همه باور دارند شما زنده اید. پس دور از انصاف است سالی یک بار هم شده سری به ما زنید. داداش! یادت هست گفته بودی از جبهه برایت چند ترکش و پوکه می آورم. بابا! ای وا... اصلاً فکر نمی کردم یادت بماند، ولی وقتی ساک و بقیه ی وسایلت را به خانه آوردند، اول چیزی که حواسم را به خودش جلب کرد همان ترکش و پوکه بود.

شب عید از طرف مدرسه آمده بودیم شلمچه، عجب جایی بود. در آن جا احساس می کردم خیلی به شما نزدیک هستم. بچه ها هرکس مشغول به کاری بودند. یکی نامه می نوشت، یکی دعا می خواند، یکی... من هم برای شما نامه نوشتم و انداختم توی شط. امیدوارم که به دستتان برسد و جوابش را به من بدهید. منتظر می مانم.

به اروندکنار که رسیدیم دنیا توی سرم خراب شد. هنوز یک ربع نمی شد که رسیده بودیم، یکی از بچه ها که نابینا هم بود افتاد روی خاک و شروع کرد به گریه کردن. خودش می گفت که هیچ وقت پدرش را ندیده است، ولی دوست دارد که حتی یک بار هم که شده با او از نزدیک حرف بزند و به صورتش نگاه کند. می گفت پدرش را کنار اروند دیده است و با او صحبت کرده است. خیلی به او حسودی کردم. او با این که چشم نداشت، توانسته بود پدرش را ببیند، اما من با این که چشم داشتم نتوانسته بودم شما را ببینم.

یاد دخترت مروارید افتادم. خیلی باهوش است، تو را می شناسد، حتی عکس های دوران بچگی ات را هم می داند. این چه سری است خدا می داند!

خلاصه، خیلی حرف زدیم. نمی خواهم زیاد مزاحمت شوم. کم کم دارم به این نتیجه می رسم که شما آسمانی ها وقت این را ندارید که به زمین بیایید و حرف من را گوش دهید. خدا کند دستم به پای شما که به دامن انبیا چنگ زدید، برسد.

روایتی از عبدالرضا عباس پور

در شبکه های اجتماعی

ما را دنبال کنید:



@jahesh_cfu

مسابقه

برای شرکت در مسابقه زیباترین جمله ای که از وصیت شهدای دانشجوی معلم در غرفه های فرهنگی مراسم شبی با شهدا خوانده اید را به شماره زیر بفرستید. به زیبا ترین جملات جوایزی تعلق می گیرد.

۵۰۰۰۲۰۱۰۹۰۴۶۸



هیئت های مذهبی
دانشگاه فرهنگیان فارس

عباس نعمتی

دانشجوی رشته آموزش شیمی، سردبیر



معلم های واقعی

شهدا همه معلم بودند، بعد از اسلام را که در نظر بگیریم از سمیه و یاسر مادر و پدر عمار تا شهدای دفاع مقدس و مدافع حرم و تا شهدای امنیت هر کدام درسی را به ما می آموزند، شاید به خاطر همین است که مداد علما را با خون شهدا مقایسه کرده اند، هر دو جهالت ها را از بین می برند، البته به تعبیر علامه جوادی آملی ارزش بیشتر مداد علما به خاطر این است که بعضی جهالت ها را تنها مداد علما می تواند از بین ببرد.

همه چندین بار شنیده ایم که می گویند در فلان کشور فلان مقبره را روی قبر سربازانشان ساخته اند یا در فلان جا سربازان باقی مانده از جنگ جهانی را که همه شان پیرمردانی نود و چند ساله شده اند، هر سال تکریم می کنند و بعد داد می زنند که کجایند روشنفکران غربزده که با بزرگداشت شهدا مخالفتند؟

شاید آنجا هم کسانی هستند که با بزرگداشت قهرمانان شان مخالفتند، شاید آنجا هم بعضی ها کشته شدن سربازان شان را تصحیر حکومت خودشان می دانند، چنان که بعد از شهادت عمار گفتند و چنان که اینجا این طور است.

اصلاً شاید این مقایسه اشتباه باشد، یک فرقی این است که یک طرف می رود برای نام آور شدن و طرف دیگر می رود برای گمنامی: «گمنام»، از جمله ی تعبیرات امام است: «مکتب شاهدان و شهیدان گمنام». گمنام یعنی دنبال نام و نشان نبودن. (رهبر انقلاب، ۲۲ مهر ۰۹)

بزرگداشت شهدا تنها این نیست که هر هفته برویم زیارتشان یا قبورشان را گلباران کنیم، یا عکس شهید حججی را در حالی که لبخند می زند با متنی کوتاه از دلنوشته های خودمان منتشر کنیم، البته این هم باید باشد.

اما مهم تر از همه این ها عمل به پیام های شهیدان است. شهید حججی گفته بود: «جواری زندگی کن که خدا عاشقت بشود.»

به جمله معروف جهان آرا که همه بلدیم و همه جا روی دیوار ها نوشته شده است، چقدر عمل کرده ایم؟ «بچه ها، اگر شهر سقوط کرد آن را دوباره فتح خواهیم کرد؛ مواظب باشید که ایمانتان سقوط نکند.»

رهبر انقلاب چند مرتبه این جمله را از شهید علی خوش لفظ نقل کرده بودند و موقع نقل آن بغض شان گرفته بود:

«اگر می خواهی از سیم خاردار رد شوی ابتدا باید از سیم خاردار نفس خود عبور کنی.»

آیا از سیم خاردار نفسمان عبور کرده ایم؟

روز ۱۲۷ آذرماه سالروز رحلت متفکر بزرگ و استاد اخلاق، آیت الله حائری شیرازی است. به همین مناسبت در ادامه چند مطلب از ایشان در مورد شهادت نقل می‌کنیم.

شهادت چیدن است

اگر گل را از ساقه نچینید، گلبرگش یک روز نگذشته ورق ورق می‌شود. چشم انسان، گلبرگ وجود اوست، گوش، گلبرگی دیگر از او، این پنجه‌های دست، انگشت‌ها و مفاصل پا، همه گلبرگ‌های وجودش هستند. وقتی اینها به فرمان انسان نباشند، مثل گلبرگی است که از گل افتاده باشد.

«ومن نعمة في الخلق» شهدا حساب کردند و گفتند: به جای این که این گلبرگ‌ها یکی یکی بریزند، گلبرگ‌ها همه باشند و باغبان پیاید و این ساقه گل را راحت بچیند، چه گل خوبی! باغبان خوشش می‌آید آن را بچیند. باغبان از بس گل دیده است، از هزار تا گل، یکی را هم رغبت نمی‌کند بچیند، مگر آن که عطر و شکلش فوق‌العاده باشد و نظرش را بگیرد. در روایات داریم «ان الله لا يختار الا الاذکی و الا الاطیب» خدا گل نمی‌چیند، مگر پاکیزه‌ترین و خوشبوترین را. مگر خدا باغبان انسان‌ها نیست؟ خدا خوبان را گلچین می‌کند.

کانال تلگرام آیت الله حائری شیرازی

دانستن لحظه ی مرگ، تحمل زیادی می‌خواهد

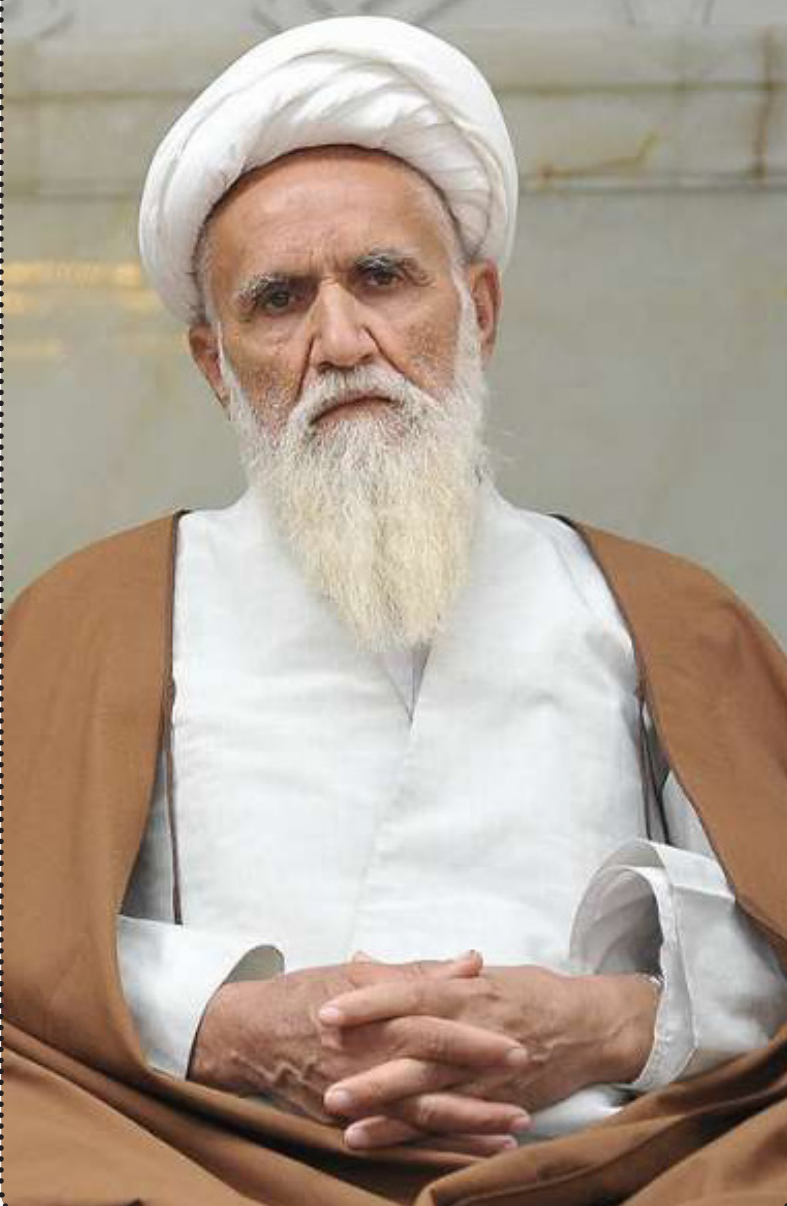
شما ببینید اگر انسان عادی بفهمد که مثلاً فردا مسموم خواهد شد و بعد می‌میرد، چقدر برای او سخت است؟ امام کاظم (ع) به همین صورت مسموم شدند. بعضی سوال می‌کنند این کار امام با توجه به آیه ی «وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (خودتان را بدست خودتان به هلاکت نیندازید)، چطوری می‌شود؟ جواب این است که خدای تعالی تکلیف را برای آنها عوض می‌کند، تکلیف آن‌ها با تکلیف مردم کاملاً فرق می‌کند. امام موسی ابن جعفر (ع) در مرحله ی اول یک رطب مسموم برایش آوردند، حضرت آن را جلوی سگ تربیت شده ی آنها انداخت؛ سگ خورد و مرد. این سگ پیش آنها خیلی عزیز بود. دوباره آوردند و حضرت وقتی خرما را برمی داشت گفت: خدایا تا حال برای من حلال نبود؛ یعنی امر نرسیده بود، اما الآن تکلیف دیگری دارم.

در جبهه، آنهایی که خیلی مخلص بودند، در سفر آخر خداحافظی می‌کردند که من از سفر بر نمی‌گردم. آنهایی هم که خالص تر بودند، هفته شهادتشان را پیش بینی می‌کردند. بعضی که از اینها خالص تر بودند، روز را می‌دانستند!

آقای خزعلی تعریف کرد که طلبه ای که به جبهه رفته بود گفت: رزمنده ای سوال کرد: آدم تشنه اگر یک ظرف آب داشته باشد، با آن وضو بگیرد بهتر است یا از آن بخورد؟ گفتم حفظ بدن واجب تر است. بهتر است آب را برای خوردن بگذارد. بعد از چند دقیقه دیدم با این آب دارد وضو می‌گیرد. گفتم مؤمن! تو مگر مسئله اش را از من نپرسیدی؟ مگر نگفتم که این آب را برای خوردن بگذار، تو که داری آب را صرف وضو می‌کنی؟! گفتم: اگر طرف بداند که نمی‌ماند چطور؟! گفتم منظور چیست؟ گفت: مثلاً بداند که ساعت ۱۰:۳۰ شهید می‌شود و تا آن موقع یک ساعت بیشتر نیست! چون دیدم از این حرف‌ها می‌زند دیگر با او حرف نزد و منتظر بودم که ساعت ۱۰:۳۰ بیاید و به او بگویم که این چه حرفی بود که زدی؟ همینطور که من به ساعت نگاه می‌کردم دیدم رأس ده و نیم، خمپاره ای آمد و او شهید شد.

بعضی تعجب می‌کنند که امامان ما از شهادتشان خبر داشتند. کسی که ایمانش بالاتر برود، امتحانش هم شدیدتر می‌شود. هر چه مرگ تصادفی تر باشد، سبک تر است. هر چه لحظه ی مرگ مشخص تر باشد، استقامتش هم سخت تر است.

کانال تلگرام آیت الله حائری شیرازی



لزوم کسب قدرت احتجاج در دفاع از مسیر ولایت

زهیر بن قین همان کسی است که نمی‌خواست با امام حسین (ع) رو به رو شود. همین زهیر در روز عاشورا از سرداران بزرگ سپاه امام حسین (ع) می‌شود.

مهم تر از شهادت زهیر، سخنرانی اش در برابر سپاه عمر سعد است. وقتی سخنان زهیر تمام شد، امام حسین (ع) او را تشویق کرد و فرمود: «قسم به جانم همان گونه که مومن آل فرعون قوم خویش را نصیحت کرد و به خوبی آنان را دعوت نمود تو هم آنها را نصیحت کردی و به خوبی دعوتشان کردی (حجت را برایشان تمام کردی).

مومن آل فرعون کلامش آن قدر مهم است که خدا سوره مومن را به نام او قرار داده و صحبت‌های او را در یک صفحه و نیم به صورت پراکنده نقل می‌کند. حجت آوردن جزء مسائل بزرگ حرکت انسان است. قرآن کریم می‌فرماید: «و تلک حجتنا آتیانها ابراهیم علی قومه نرفع درجات من نشاء، و ان حجت ما بود که به ابراهیم در برابر قومش دادیم. درجات هرکس را که بخواهیم بالا می‌بریم».

از این رو لازم است پاسداران که در صحنه‌های رزم فداکاری می‌کنند و همه کسانی که در مسائل اجتماعی فعالیت دارند. صاحب برهان باشند و قدرت احتجاج داشته باشند.

کتاب آینه تمام نما، ص ۲۶

